



پیغام عشق

قسمت دویست و هشتاد نهم





خانم شهین از کرمان



با عرض سلام و درود فراوان و خدا قوت خدمت آقای شهبازی عزیز و بزرگوار و خانواده گنج حضور و کودکان عشق و امید. ابیاتی از برنامه ۸۶۲

خَمْشِ ای دل که گر کسی بُود او صادقِ طلب
جهتِ صدقِ طالبانِ خَمْشی‌ها بیان شود

دیوان شمس، غزل شماره ۹۶۵

مولانا به ما می گوید: دیگر باید ذهنمان را خاموش کنیم به اندازه کافی صحبت کرده ایم. دیگر باید در طلبمان صدق داشته باشیم و اگر در طلبمان صادق هستیم دیگر بر حسب من ذهنی و همانیدگی‌ها نباید فکر و عمل کنیم. باید فضاگشایی کنیم و مرکزمان را عدم کنیم نسبت به این فضای گشوده شده متعهد باشیم، و آن را عدم و خالی نگه داریم در این صورت این فضای گشوده شده شروع می کند به حرف زدن و خودش را بیان کردن و از درونمان خداوند ما را راهنمایی می کند.

هزار ابر عنایت بر آسمان رضاست
اگر ببارم از آن ابر بر سرت بارم

دیوان شمس، غزل ۱۷۲۳

مولانا می گوید: مهمترین کار من ذهنی این هست که با اتفاق این لحظه بجنگد. برای این که مورد رضایت او نیست و ما می رویم بوسیله من ذهنی با اراده سفت و سخت با قیافه عبوس با خشم دنبال خواسته های من ذهنی مان و پیدا می کنیم و جمع می کنیم ولی می بینیم که این انباشتگی به ما شادی نداد و سبب رضایتمان نشد. چون عدم رضایت در ذات من ذهنی هست. خداوند می گوید اگر شما فضا را باز کنید و باز نگه دارید و حس رضا داشته باشید و می گوید اگر گرمم و رحتم را ببارم بر سر تو ای انسان از آن ابر رضا می بارم.

غیر نطق و غیر ایما و سَجَل
صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۰۸

مولانا می گوید: غیر از حرف زدن و اشاره، و نوشتن صد هزاران جور برکت از دل انسان بر می خیزد.

حکم حق گسترد بهر ما بساط
که بگوئید از طریق انبساط

مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

یعنی ما باید منبسط بشویم و برای منبسط شدن باید رضا داشته باشیم و اتفاق این لحظه را بپذیریم. ولی متأسفانه ما وقتی که دچار حوادث بد می شویم یعنی ریب المنون آن وقت به قضا و کن فکان توجه می کنیم، و تسلیم میشویم.

تا به دیوار بلا ناید سرش
نشود پند دل آن گوشِ گرش

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۶۳

این من ذهنی تا سرش به دیوار بلا نخورد پند دل را نمی شنود و تسلیم نمی شود و فضاگشایی هم نمی کند.

عکس، چندان باید از یاران خوش
که شوی از بحر بی عکس، آب گش

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۶

بحر بی عکس فضای یکتایی و خداست و این فضا در درون ما با فضاگشایی باز می شود، بنابراین انعکاس انسان های معنوی با ابیات مولانا روی ما از طریق تقلید کار می کند، حتی اگر کسی پهلوی ما نشسته باشد به زندگی مرتعش است زندگی را در درون ما به ارتعاش در می آورد. این انعکاس از یاران خوش از مولانا و انسان های به حضور زنده این قدر باید باشد که ما با استفاده از این فرصت ها فضا را باز کنیم و یواش یواش آن شادی بی سبب را از درون خودمان بیرون بکشیم، از بحر بی عکس یعنی بدون انعکاس.

عکس، گاؤل زد، تو آن تقلید دان
چون پیایی شد، شود تحقیق آن

مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۷

آقای شهبازی می گوید: اگر یک کسی، یا من، یا نمی دانم اشعار مولانا شما که خودتان می خوانید و نشاط می آید این تقلید است ولی اگر این شادی از درون در شما پیایی شد، این تحقیق است. پس ما باید بیشتر روی خودمان کار کنیم.

تا نشد تحقیق، از یاران مبر
از صدف مگسل، نگشت آن قطره، در

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۵۶۸

می گوید: یعنی تا فضا به اندازه کافی باز نشده از درون نجوشیده، و به بالا نیامده، ما نباید از مولانا و از بینندگان گنج حضور که پیغام می دهند و در این راه هستند جدا شویم. و اگر یک ذره حالمان خوب شد نباید از صدف جدا شویم، آن قطره آب یا باران باید در بشود و این قطره باران هست که در اثر سکوت یا سکون صدف که دهانش را باز نمی کند در می شود. یعنی این کشت اول که در ما کاشته شده اگر سکوت بکنیم و فضا را باز کنیم خداوند آن را به مروارید حضور تبدیل می کند.

صاف خواهی چشم و عقل و سمع را
بردران تو پرده‌های طمع را

مثنوی دفتر دوم، بیت ۵۶۹

اگر می‌خواهیم با چشم عدم بینیم و با عقل خرد ورزی کنیم و با گوش عدم بشنویم نه با من‌ذهنی، در این صورت پرده‌های طمع و حرص را که پرده‌های همانیدگی هستند باید بدرریم. آقای شهبازی عزیز ممنون و سپاسگزارم از زحمات دلسوزانه و بیدریختان که برای زنده شدن ما به زندگی می‌کشید، و همچنین از دوستان عزیز بزرگوار که شما را در این راه بزرگ یاری می‌کنند. و در ضمن من قانون جبران را هم، هم از نظر معنوی و هم مادی انجام می‌دهم در همان اندازه وسع خودم. در این مدت هفت سال که این برنامه را گوش می‌کنم یک ماه هم نشده فراموش کنم و نپردازم هر سال هم با فرا رسیدن سال جدید بیست درصد به حق عضویت اضافه کرده‌ام. اینشالله با زنده شدن به زندگی بتوانم زحمات شما را جبران کنم.

با احترام شاگردتان شهین از کرمان



آقای اشکان از مازندران



شکر‌گزاری، یعنی یکی شدن با خدا
 خدا رو شکر که سر سوزنی درباره شکر‌گزاری میشه نوشت. شکر‌گزاری یعنی یکی شدن با خدا آشتی با خدا.
 یعنی پذیرفتن همه‌چی. فضاگشایی برای همه‌چی. چه غیب، چه عیان همه‌چی. شکر‌گزاری یعنی توجه کامل و
 شناسایی و شناخت دقیق نعمتی که در اختیار داریم. وقتی برای لحظه‌ای به یک نعمتی توجه کامل‌مان رو
 می‌ذاریم، از گذشته و آینده جمع می‌شیم و یک شناخت و آگاهی خردمندانه و خدایی نسبت به اون نعمت در این
 لحظه پیدا می‌کنیم. حالا هر نعمتی. حس خوبی بهش پیدا می‌کنیم و به درستی و در راه عشق و خرد ازش
 استفاده می‌کنیم. پس باید نسبت به اون نعمت عمیق بشیم. صرفاً به صورت زبانی کافی نیست. حالا با زبان هم
 می‌گوییم، ولی این لفظ شکر‌گزاری که به زبان می‌گوییم در لایه سطح است و موقعی ارزشمند می‌شود که به
 عمق بی‌نهایتِ عدمِ این لحظه متصل باشد.

خب اینکه باید درباره هر چیزی شکر‌گزار باشیم را می‌دانیم. فقط جهت یادآوری خودم و شما نعمت‌هایی را در
 زیر نوشتیم که در شکر‌گزاری یک وقت از قلم نیفتند. نعمت‌هایی که یادآوری و تکرار شکر‌گزاری‌شان، باعث
 ثبات عدم در مرکز ما می‌گردد. لااقل که باعث ثبات بنده می‌شوند.
 ۱. شکر‌گزاری نسبت به: یکتا بودن خدا این واقعا جای شکر داره که خدا یکتاست. یعنی چی خدا یکتاست؟!

یعنی اینکه فقط و فقط خدا وجود داره. در هر چیز غیب و آشکاری خدا وجود داره. اصل همه چی خداست. پشت تک تک اتم‌ها، مولکول‌ها، جماد، گیاه، حیوان، انسان، انواع انرژی و ذره، خداوند نهفته است. خب دقیق‌تر شویم. خداوند از جنس عشق، خرد، شادی و آرامش و لطافت است. منظور این نیست که خدا یک قالب بیرونی نهان یا عیان داره و این عشق و خرد داخلشه. خیر. خدا خود همون عشق و خرد می‌باشد. خود آرامش است. پس وقتی می‌گیم خدا یکتاست و پشت تمامی پدیده‌ها و ذرات است، یعنی عشق و خرد و شادی و آرامش و لطافت و مهربانی یکتا است و اصل همه چیز است. و خدا رو شکر که این عشق و خرد و مهربانی یکتاست و این شکرگزاری برای شخص من خیلی خیلی بیدار کننده است.

چونکه وقتی این آگاهی نسبت به یکتایی و یگانگی خداوند رو در خودم تقویت می‌کنم، انگار که تمامی دروس عرفانی را همزمان و یکجا در خودم تقویت می‌کنم. گویی تمامی شکرگزاری‌ها را یکجا انجام می‌دهم. یک جورایی آگاهی مادر است. اینکه بدانم فقط و فقط عشق و خرد و لطافت وجود داره.

۲. شکرگزاری نسبت به: رسیدن به مرحله انسان بودن این واقعاً جای شکر داره که از هزاران مرحله گذشته‌ایم و به مرحله و درجه انسان رسیدیم.

از حدّ خاک تا پِشَر، چند هزار منزل است
شهر به شهر بردمت، بر سرِ راه نمانمت

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۳۲۲

ما از جماد و نبات و حیوان و سایر موجودات عبور کردیم، در واقع خداوند ما رو عبور داده و حالا به انسان رسیدیم و این واقعاً جای شکر داره. حال انسان مگر چه باشنده‌ای است که ما قدردانش باشیم و شکرش به جا آوریم؟ انسان هست که می‌تواند به اصل خود زنده شود. تمام این خرد، شادی و عشق از طریق انسان می‌تواند تجربه و بیان گردد. خداوند از طریق انسان می‌تواند هم در لامکان باشد هم در مکان. مانند مرغابی در دریای یکتایی و خشکی جهان. لامکان که اصل ماست و ۹۹/۹۹۰۰۹ درصد ما را تشکیل می‌دهد. مکان هم پوسته‌ی سطحی لامکان است. لباس لامکان است. انسان طوری طراحی شده که هم می‌تواند حول مرکز عدم یا (لامکان) بگردد و هم اینکه در مکان، در جهان مادی، لامکان را بیان کند. انسان است که حق انتخاب دارد. می‌تواند بوسیله‌ی خرد، آثاری را به اشکال گوناگون در جهان بیرون خلق کند. انسان است که در بعد مکانش، چهار بعد و پنج حس دارد که می‌تواند به شکل زیبایی با جهان بیرون ارتباط برقرار کند. اطلاعات دریافت کند، پردازش کند و سپس اطلاعات جدید خلق کند.

انسان است که می تواند به حقیقت وجودی خود که همان لامکان، همان عشق و خرد است آگاه شود و جاودانه بماند. ما هم انسان هستیم. پس شکر گزارِ سلامتی معنوی و جسمی مان باشیم. خدارو شکر که انسان هستیم.

۳. شکرگزاری نسبت به: وجود راهنمایان خدایی خیلی خیلی مهم است که قدردان و شکرگزار این نعمت باشیم. اگر پیامبران، مولانا و سایر بزرگان نبودند، شاید هیچ انسانی به راه راست هدایت نمی شد. ما دیگه نمی تونستیم بیاییم اینجا و در مورد شکر و عدم حرف بزنیم. اون موقع اصلاً نمی دونستیم شکر و عدم چی هستن. من ذهنی چیه. همون هوشیاری جسمی رو انتخاب می کردیم و از خدا بی خبر در دردها و بلاها گرفتار می شدیم. چیزی از جهان باقی نمی ماند. راهنمایانی مثل مولانا و گنج حضور خیلی جای شکر دارند.

هر چی شکر کنیم کمه. یعنی اگر راهنمایی نبود، واقعاً که مورد ۱ و ۲ برای ما هیچ معنی ای نداشت. هیچ چیزی معنی نداشت. فقط در سطح می ماندیم و هوشیاری در صندوق من ذهنی زندانی باقی می ماند. حال در اینجا می خواهیم از چند نعمتی که در جهان مادی یا همان مکان، وجود دارند نام ببرم. نعماتی که واقعاً توجه به آنها خیلی می تواند ما را آگاه کند. در واقع در دل سه مورد بالا هستند.

۴. شکرگزاری نسبت به: زمان هر واحد زمان، یک کوپن برای حضور ما بر روی این کره خاکيست. قدر دانستن زمان، ما را انسان موفقی خواهد کرد. وقتی من در همین گذشته نزدیک، من ذهنی بسیار بزرگی داشتم. اصلاً قدر زمان را نمی‌دانستم. وقت‌هایم را همیشه هدر می‌دادم. تمامی فرصت‌هایم را می‌سوزاندم. یک انسان بی‌هدف و بی‌سر و پای بودم که فقط به فکر خوش‌گذرانی، تفریح، رفیق‌بازی و کارهای عبث دیگر بودم. الان متوجه می‌شوم که اصلاً نیازی به تفریح و اوقات فراغت ندارم. اوقات فراغت دیگر برام معنی نمیده. من باید دائماً در حال کار کردن (چه روی خودم، چه در بیرون) و خلق کردن باشم. تفریح و اوقات فراغت من گردش دور مرکز عدم است.

تفریح من فضاگشایی و کار کردن است. تفریح من خلق کردن است. مسافرت من رفتن به فضای یکتاییست. ما با استفاده صحیح و بهینه از زمان، هم در بعد معنوی و هم در بعد مادی می‌توانیم پیشرفت کنیم و موفق شویم. بیاییم به تک تک تاینه‌هایی که می‌گذرد توجه عمیق کنیم. چه جوری همیشه از شون استفاده کرد؟ چه جوری همیشه هدرشون نداد؟ چه جوری همیشه گذر این تیک تاک‌های ساعت رو تبدیل به موسیقی زیبایی، جهت رقصیدن از طریق کار کردن و آفرینندگی خود بکنیم؟

شاکر زمان باشیم. آگاهی و شکرگزاری نسبت به سه مورد بالا، به درک ما از ارزش زمان کمک شایانی خواهد کرد. با شکرگزاری نسبت به یکتایی خداوند، انسان بودن ما و وجود راهنمایان، به خود کمک می‌کنیم که فضاگشا باشیم. وقتی فضاگشایی کردیم و نسبت به وضعیتمون تسلیم شدیم، آنگاه که خرد در ذهن ساده شده ما نوشته خواهد شد و به ما می‌گه از هر ثانیه مون چه جوری استفاده کنیم.

۵. شکرگزاری نسبت به: رویدادها یا اتفاقات یک سری رویدادها در درون ما اتفاق می‌افتند. مثل بالا آمدن خشم، آمدن شادی، بلند شدن یک فکر، دردها و احساسات جسمی هیجانی. بقیه رویدادها نیز بیرونی هستند. مثل کم و زیاد شدن پول حرف زدن با دیگران، کار کردن و هر وضعیت بیرونی دیگری که می‌توان فکرش را کرد.

البته خب رویداد، رویداد است. درونی و بیرونی ندارد. صرفاً برای درک بهتر گفتیم. رویداد هرچه باشد باید فضاگشا باشیم و بپذیریم. رویداد خوب و بد وجود ندارد. تمامی رویدادها نیک هستند و در جهت تکامل پیام رسانی خردمندانه هستند. اون من‌ذهنی‌ای که در صندوق کوچک و محدود موجود در ذهن زندگی می‌کند دچار خوب و بد و شب و روز می‌شود. در واقع دچار دویی می‌شود.

حال چگونه شکر گزار رویداد باشیم؟ خب یکسری رویدادهایی که ظاهر مناسبی دارند شاید پذیرفتن و شکرگزاری نسبت به آنها آسان تر باشد.

مثلاً شکرگزاری نسبت به داشته‌هایمان و افزایش آن‌ها. مثل افزایش پول‌مان. خانه و ماشین، سلامتی و غیره. سوالی پیش می‌آید؟ اگر رویداد برعکس شد چی؟ به عنوان مثال اگر پولمان کم شد. اگر دردی آمد. اگر مریض جسمی شدیم و سلامتی‌مون از دست رفت. اگر فرزندمون مریض شد یا از دستش دادیم. خب اون وقت چه جووری شکر گزار باشیم؟ خب در حالت کلی که نباید با هیچ چیز همانیده باشیم تا با تغییر رویداد تغییر نکنیم. اما اگر به سه مورد اول مخصوصاً مورد اول (یعنی شکرگزاری نسبت به یکتایی خدا) عمیقاً آگاه باشیم و شکر گزارش باشیم، دیگه نسبت به انواع و اقسام رویداد واکسینه می‌شیم. خب مورد ۱ می‌گه فقط عشق و خرد وجود داره. پس تمامی رویدادها از جنس عشق و خرد هستند. پشت تمامی اتفاقات عشق و شادی و خرد هستند. دانش و خرد ناب خداوند پشت تمامی رویدادهاست.

اگر شکر گزار این باشیم، رویدادها را راحت‌تر می‌پذیریم و شکر می‌کنیم. این آگاهی‌ها به هم کمک خواهند کرد. اگر یک خردمند آرام عاشق و زیبا رویی به شما بگه که: پولتو برای این کم کردم که به نفع خودت و بشریت بود. برای پیشرفت خودت و تمام اجزای هستی بود. به این دلیل، به این دلیل، به آن دلیل شما قبولش نمی‌کنین؟ مسلماً می‌کنین. هم خردمند و عاشق و مهربانه، و هم کلی حجت و دلیل برامون آورده که چرا باید پولمون کمتر می‌شده. حالا هر دلیلی می‌تونه باشه. ممکنه انداختن همانیدگی باشه. ممکنه زیاد کردن تجربه در بیزنسمون باشه. هرچی بوده به نفعمون بوده.

اینو بدونیم که خدا در آن واحد با یک تیر چندین نشون می‌زنه. می‌دونه که اگر الان به ما کمک کنه، به تمام عالم کمک خواهد شد. خدا با استراتژی برد برد کار می‌کنه. می‌خواد همه برنده باشن. پس کافیه به یکتایی عشق و خرد آگاه باشیم تا رویدادها را به راحتی بپذیریم و شکر کنیم. هر رویدادی هیچ فرقی نمی‌کند.

۶. شکرگزاری نسبت به: وجود اطلاعات مفید این جهانی خب من این را هم به عنوان یک گزینه مهم تلقی می‌کنم. ما برای پیشرفت کردن در جهان بیرون نیاز به مطالعه و یادگیری مستمر داریم. خب امروزه، انواع و اقسام اطلاعات موجود است. چه در قالب کتاب و مجلات و چه در دنیای مجازی در موبایل و کامپیوتر و اینترنت. فقط کافیست اطلاعات مورد نیاز را جست و جو کنیم تا به راحتی در دسترس ما قرار بگیرند. خب واقعاً خدا رو شکر. من به این اطلاعات می‌گویم خردهای آماده و بسته‌بندی شده. وقتی کتابی می‌خریم، انگار که مجموعه خردی بسته بندی شده خریده‌ایم. اون شخصی که یک اطلاعات، علم و دانش انجام کاری رو در اختیار ما قرار داده، سال‌ها تجربه و آزمایش و مطالعه کرده که تونسته اونا رو بصورت یک اطلاعات مفید جمع آوری کنه و در اختیار ما قرار بده و ما داریم با پولی که پرداخت می‌کنیم، سال‌ها تلاش و تجربه اون شخص رو بدست می‌آوریم. دیگه نیازی نیست خودمون بریم سال‌ها زمان بگذاریم و کشفش کنیم. در واقع داریم یک خرد آماده بسته‌بندی شده را می‌خریم و دریافت می‌کنیم.

۷. شکرگزاری نسبت به: سایر نعمت‌ها و هر نعمت دیگری که فکرش را می‌کنیم باید نسبت به آن شکر گزار باشیم. که من فقط تعداد انگشت شماری از آن‌ها را در اینجا نوشتم. پشت تمامی اجزای عالم هستی خداوند عشق و خرد است. پس شکر گزار او هستیم. و در آخر این نکته مهم: خداوند عشق و خرد یکتاست. ما از جنس عشق و شادی و لطافت و خرد یکتا هستیم. پس اینکه می‌گوییم شاکر خداوند باشیم، در واقع یعنی اینکه خودش از طریق ما شاکر خودش است. خودش خودش را شکر می‌کند و می‌ستاید. فقط اوست همه‌چی اوست او یکتاست.

با تشکر اشکان از مازندران



خانم نصرت سندی



سلام

چرا مسایل بزرگ به نظر غیر قابل حل می آیند؟

چون من ذهنی بیشتر با عقل جزویش به آن می چسبد که بتواند راه حلی برای آن پیدا کند! در نوع متمدنش از خرد جمعی استفاده می کند! در مسایل خانوادگی و مشکلات فرزندان، بسیار کوشش می کند که با مشاور و روانشناس و بحث و جدل خانوادگی و نصیحت مشکلات لا ینحل حل شود! فکرهای ما پیش از زمانی که مشکلات کوچک داریم، تسلسل پیدا می کند و هیچگونه فضای خالی که خرد زندگی بتواند وارد شود نمی ماند. ذهن به ما می قبولاند، که این مسئله بسیار بغرنج و غیر قابل حل است. و ما را نا امید می کند. یعنی چاشنی نا امیدی به مقاومت و تسلسل فکر ما می دهد که دیگر هیچ روزنی برای ورود خرد زندگی نماند!

هر چه مشکل عمیقتر بشود، به «فضاگشایی» بیشتری نیاز داریم. در این مشکلات چون به این باور رسیدیم که غیر قابل حل هستند، مقاومت درونی نیز اضافه می شود. وقتی فضا را در مقابل مشکلات عمیق باز کنیم، روزنی برای ورود و خرد زندگی پیدا می شود و هر چه اصرار بر فضاگشایی داشته باشیم کم کم مقاومت درونی فرو می ریزد و ذهن متلاشی شده و «فضای عدم»، وسیع و مسئله ما در آن حل می شود.

تا گشاید عُدّه اشکال را
در حدّث کرده ست زرین بیل را

عُدّه را بگشاده گیر ای منتهی
عُدّه‌یی سخت ست بر کیسه تهی

در گُشاد عُدّه ها گشتی تو پیر
عُدّه چندی دگر بگشاده گیر


—مولوی، مثنوی، دفتر پنجم ابیات ۵۵۹ تا ۵۶۱

با تشکر نصرت سنندج



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com